فهرست

[مقدمه 2](#_Toc106108184)

[دلیل چهارم: 2](#_Toc106108185)

[نکته اول: کبیره بودن ایذاء 2](#_Toc106108186)

[نکته دوم: عدم اطلاق خطاب 3](#_Toc106108187)

[دلیل پنجم: 4](#_Toc106108188)

[دلیل ششم: 4](#_Toc106108189)

[دلیل هفتم: 5](#_Toc106108190)

[دلیل هشتم: 5](#_Toc106108191)

[دلیل نهم: 6](#_Toc106108192)

[دلیل دهم: 6](#_Toc106108193)

[دلیل یازدهم: 6](#_Toc106108194)

[دلیل دوازدهم: 7](#_Toc106108195)

[معنای مومن در روایات: 7](#_Toc106108196)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

عرض شد قاعده ایذاء را می‌توان به ادله‌ای مستند کرد که عبارت بود از حکم عقل و قاعده طلایی اخلاق و سوم هم آیه 58 سوره احزاب بود که ذیل آیه نکاتی ذکر شد. سراغ دلیل چهارم و روایاتی که در این مبحث وارد شده می‌رویم. چند روایتی که در بحث هست را مروری داشته باشیم. چند روایت است که در ابواب عشرت در وسائل آمده است. احکام عشرت همان ابواب مشهوری است که در کتاب حج در وسائل آمده و به مباحث مختلف اخلاقی در این کتاب پرداخته شده است. باب 145 از ابواب احکام عشرت در وسائل عنوان باب باب تحریم ایذاء المومن است. فتوا به حرمت داده‌اند و در متن باب آمده است. دو سه روایت در این باب است که هر سه روایت با بحث ما ارتباط دارد. مرحوم حاجی در مستدرک چند روایت ذیل همین باب آورده‌اند که تعبیر ایذاء در آنها هم وارد شده است. پس مجموعاً حدود ده روایت است که ملاحظه خواهیم کرد:

# دلیل چهارم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ لِيَأْذَنْ‏ بِحَرْبٍ‏ مِنِّي‏ مَنْ‏ آذَى‏ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَ لْيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ».[[1]](#footnote-1)

روایت مفصل‌تر است از کافی نقل شده و به‌عنوان اولین روایت آورده شده است. معمولاً صاحب وسائل روایاتی که از حیث سند و دلالت از اتقان بیشتری برخوردار است ابتدا می‌آورند. همیشه این‌طور نیست که نظر دیگران هم با صاحب وسائل یکی باشد اما از منظر خودشان در هر باب روایت اصح و اتقن را اول می‌آورند و حتی در تنظیم هم الاتقن فالاتقن را رعایت می‌کنند. لذا روایت اول هم از کافی است و هم سند معتبری دارد. ایشان هم به‌عنوان روایت اول آورده است. سند معتبر است و بحثی در آن نیست. دلالت هم نکات واضحی دارد که ملاحظه می‌کنید. حدیث قدسی هم هست. نکاتش واضح است.

## نکته اول: کبیره بودن ایذاء

لیأذن بحرب منی به‌خوبی دلالت بر حرمت می‌کند با تأکیدی. شبیه آنچه در ربا و موارد دیگر آمده. شاید حدود ده مورد آمده که این گناه به‌منزله اعلام جنگ است. ما از آیه هم استفاده کردیم که ایذاء مؤمن از کبائر هم هست. اینجا هم می‌گوید لیأذن بحرب منی. بعید نیست این تعابیر هم مفید کبیره بودن گناه باشد.

## نکته دوم: عدم اطلاق خطاب

این خطاب اطلاق ندارد و فقط مرتبط با ایذاء مؤمن است. همین‌طور که آیه شریفه این‌طور بود **﴿وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ﴾** بود اینجا هم می‌گوید من آذی عبدی المومن. این عبدی هم بار اضافه‌ای ندارد که بگوییم مؤمن خاصی مقصودش است. البته مؤمن در آیه بحث کردیم آیا مؤمن به معنای خاص و شیعه است یا غیر شیعه را می‌گیرد؟ درآیات جای بحثی بود که ممکن بود بگوییم شمول بیشتری دارد اما در روایات آن نیست. اینکه مقصود مؤمن بالمعنی الاخص باشد قوی است. به‌خصوص اینکه روایت از امام صادق است و در عصر صادقین اصطلاح مؤمن به شکل خاص و اخص شیعه را از بقیه جدا می‌کند جاافتاده بود. لذا این احتمال در اینجا خیلی قوی‌تر است درحالی‌که درآیات قرآن کمی جای تأمل داشت. این نکته هم واضح است. بقیه نکاتی هم که در آیه گفتیم اینجا مطرح است. به‌خصوص بحث مفهوم شناسی آذی که آیا این مفهوم التفاتی و قصدی است یا نه الکلام الکلام. ما دو حرف زدیم و گفتیم در مقام مفهوم شناسی مفهوم ایذاء متقوم به التفات و قصد نیست اما در مقام ظهور خطاب بعید نیست اینجا هم مثل آیه شریفه بگوییم عنوان التفاتی است و نه قصدی. منتهی با توضیحاتی که جلسه قبل دادیم. دو سه تقسیم در التفات آوردیم گفتیم همه را می‌گیرد. التفات تفصیلی و اجمالی و التفات فعلی و تقدیری همه را می‌گیرد. درهرصورت این هم نکته‌ای است که در آیه مقصود است.

سؤال: مؤمن شامل فاسق متجاهر می‌شود؟

جواب: حتماً مواردی اطلاق داریم که مقصود از مؤمن شیعه است. آن اعم از این است که معصیت بکند یا نه.

سؤال: چند اصطلاح دارد

جواب: بله. اصطلاحات مؤمنی که به معنای مسلمان است و مؤمنی که به معنای شیعه است و مؤمنی که اخص است. تصور می‌کنم با مجموعه روایاتی که در حقوق مؤمن آمده همان معنای اول یا میانی مقصود است نه مؤمنی که همه تکالیف را انجام می‌دهد و شخصیت عادل است.

سؤال: حرب دارد یعنی حالت شدیدی است. شاید هم مؤمن مشعر به علیت باشد یعنی به خاطر علیت او را اذیت می‌کند.

جواب: این خیلی بعید است. مثلاً در مستدرک این روایت از کتاب المومن حسین ابن سعید اهوازی نقل شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى‏ رَجُلٍ‏ مِنْ‏ شِيعَتِنَا سُرُوراً فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رسول‌الله ص وَ كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ أَذًى أَوْ غَمّاً».[[2]](#footnote-2)

می‌گوید رجل من شیعتنا. یعنی از این قبیل داریم. البته اگر کسی تردید کند باید اخص را بگیرد و بگوید شیعه عادل مقصود است. البته تصرف من این است که نیست.

سؤال: ظاهراً متجاهر نباشد.

جواب: بعد باز برمی‌گردیم.

# دلیل پنجم:

روایت دوم که سند معتبر ندارد و از کافی نقل شده است این است:

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى‏ مُنَادٍ أَيْنَ‏ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيُقَال‏ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوُا الْمُؤْمِنِينَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ».[[3]](#footnote-3)

این چند جمله آخر ممکن است بگوییم جداجدا معنا می‌شود و آذوا مستقلاً یک خطاب است و ممکن است بگوییم اینجا ایذاء خاص مراد است. ایذائی که نصبوا لهم و عاندوهم و عنفوهم فی دینهم. یعنی از حیث ایمانش او را اذیت می‌کند. عناد می‌کند و به او سخت می‌گیرد چون شیعه است.

پس سند روایت از دو سه جهت اشکال دارد و هر دو سه نفر اینجا محل بحث هستند. از نظر دلالت هم بر حرمت دلالت می‌کند هم صدر هم ذیل روایت که یومر بهم الی جهنم و نکته دیگر اینکه «الَّذِينَ آذَوُا الْمُؤْمِنِينَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِي دِينِه» دو احتمال دارد. اول اینکه مستقلاً مراد باشند و دوم اینکه ترکیبی مراد باشد که ظاهر دومی است. این شدت مربوط به کسانی است که مؤمنان را از حیث دینشان آزار می‌دهند. این احتمال دوم قوی‌تر است و لااقل این است که احتمال اول را انسان بخواهد بگوید درست است بعید است. همین کافی است که قدر متیقن مراد باشد. بنابراین همان‌طور که در جای دیگر می‌گفتیم خطابات این‌طور است که مثلاً در اکرام می‌گفتیم یک حسن اکرام داریم نسبت به همه مسلمین و انسان‌ها بعد اخص می‌شد و در ده بیست عنوان موجب تأکید می‌شد. اینجا هم در حقیقت این روایت علی فرض صحت ایذاء خاصی را به‌طور مؤکد و مضاعف اراده می‌کند نه مطلق ایذاء و مطلق مؤمن بنا بر اینکه عادل مقصود نباشد. روایت سوم هم مقصود همین است که منتهی ادامه‌ای دارد که مهم نیست. ادامه‌ای در عقاب الاعمال دارد. این دو روایتی است که در متن کافی آمده است.

# دلیل ششم:

چند روایت هم که از مستدرک نقل شده است به‌این‌ترتیب است:یکی از جامع الاخبار نقل شده است.

جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنْ رسول‌الله ص أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ‏ آذَى‏ مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِي‏ وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِي التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ».[[4]](#footnote-4)

این روایت مرفوعه است. از رسول خدا نقل شده است. بحث ایذاء در این روایت مفهوم شناسی است که عرض کردیم. مؤمن هم همین احتمالات است که عرض شد.

# دلیل هفتم:

روایت دومش این است:

وَ قَالَ ص: «مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِناً ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ وَ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ».[[5]](#footnote-5)

اینجا مطلق ایذاء نیست بلکه احزن است. نسبت احزن و آذی جای تأمل است. ممکن است کسی بگوید احزن اخص از ایذاء است و ممکن است بگوید احزن همان ایذاء است. چون ایذاء را که معنا کردیم یعنی کسی را ناراحت کند. ایجاد کراهت تعریف ایذاء بود. لذا ممکن است گفته شود احزان و محزون سازی مفهوم مرادف ایذاء است. ممکن است کسی بگوید مفهوم مرادف ایذاء است. اگر یادتان باشد ایذاء را از همه کتب لغت نقل کردیم و نهایتاً گفتیم در مفهوم ایذاء همان ایراد کراهت بود. کراهت هم همان ناخشنودی و حزن است. بعید نیست بگوییم احزن همان ایذاء است. منتهی ایذاء مراتبی دارد ولی قوام همه‌اش به این است که طرف تأذی پیدا می‌کند و کراهت همان ناراحتی و حزن است. لذا احزن مساوی با ایذاء است. مراتبی دارد. همه مراتبش را حزن واردکردن می‌گیرد و ایذاء هم همان است. اگر این باشد به‌درستی در همین باب آورده‌اند و اخص هم نیست.

# دلیل هشتم:

روایت سوم در مستدرک از محاسن برقی نقل شده است. سند خیلی رایج در محاسن برقی است و در باب محاسن هم اصل نسخه این محاسن را بحث کردیم و هم این سند را بحث کردیم. بی‌اشکال نبود. با اختلاف مشاربی که بود.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رسول‌الله ص: «لَقَدْ أُسْرِيَ بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَ شَافَهَنِي مِنْ دُونِهِ مَا شَافَهَنِي فَكَانَ فِيمَا شَافَهَنِي أَنْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ آذَى‏ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ قَالَ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ وَلِيُّكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ فَقَالَ ذَلِكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لِوَصِيِّكَ وَ لِوَرَثَتِكُمَا [[6]](#footnote-6)بِالْوَلَايَةِ».

اینجا می‌گوید ولی چه کسی است؟ می‌گوید کسی است که میثاقش را برای ولایت تو گرفتم. اطلاق دارد یعنی شیعه است. معصیت هم می‌کند یا نه اطلاق دارد. بعید نیست اطلاق داشته باشد. این هم این روایت. نکته خاصی هم که در این روایت است ولی است. اگر ذیل نداشت ممکن بود بگوییم ولی یعنی عادل اما ذیل اطلاقی را ممکن است بگوییم افاده می‌کند و شیعه یعنی هرکس پای میثاق ولایت آمده و ایستاده است. ظهورش در این جهت بعید نیست. گرچه ذیلش احتمال دیگری هم دارد که به این معناست که کسی که میثاق تام ولایت را از او گرفته یعنی همان میثاق عملی. گرچه احتمال اول شاید اظهر باشد.

# دلیل نهم:

روایت چهارم از محاسن است که امام باقر از رسول‌الله نقل می‌کند:

الطَّبْرِسِيُّ فِي الْمِشْكَاةِ، نَقْلًا عَنِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رسول‌الله ص: «قَالَ‏ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَ لْيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ».[[7]](#footnote-7)

این همان متنی است که در روایت کافی هم بود.

# دلیل دهم:

روایت پنجم از کتاب مؤمن حسین ابن سعید اهوازی است که من ندیدم. ظاهراً ایشان کتابی دارد که اوصاف مؤمن را نقل کرده است. اوصاف مؤمن و کافر در وسائل و بحار روایات زیادی از آن نقل شده است. ظاهراً کتاب چاپ شده است و ترجمه هم دارد. شاید کتاب خوبی باشد.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ فِي كِتَابِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا سُرُوراً فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رسول‌الله ص وَ كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ أَذًى أَوْ غَمّاً».[[8]](#footnote-8)

اینجا هم می‌گوید علی رجل من شیعتنا. اطلاق دارد. احتمال دیگری هم دارد که بگوییم شیعه عملی مقصود است. ولی ظاهرش شیعتنا یعنی شیعه اعتقادی. این هم روایت پنجم است.

# دلیل یازدهم:

روایت ششم از عوالی اللئالی است:

عَوَالِي اللآَّلِي، عَنْ رسول‌الله ص أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ آذَى مُؤْمِناً بِغَيْرِ حَقٍّ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ مَكَّةَ وَ بَيْتَ اللَّهِ الْمَعْمُورَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ كَأَنَّمَا قَتَلَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ».[[9]](#footnote-9)

این بغیر حق همان بغیر مااکتسبوا است که در آیه بود.

اینجا هم با توجه به تشدید ممکن است بگوییم مؤمن عادل و خاص است اما بعید نیست با توجه به آن دو سه روایت بگوییم شمول دارد. علامه این روایت را در رساله سعدیه هم نقل کرده است.

# دلیل دوازدهم:

روایتی هم از قطب راوندی نقل شده است:

الْقُطْبُ الرَّاوَنْدِيُّ فِي لُبِّ اللُّبَابِ، عَنْهُ ص: مِثْلَهُ: وَ عَنْهُ ص قَالَ: «مَنْ آذَى مُؤْمِناً آذَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحْزَنَهُ أَحْزَنَهُ اللَّهُ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ بِنَظْرَةٍ تُخِيفُهُ بِغَيْرِ حَقٍّ أَوْ بِجَفَاءٍ يُخِيفُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[[10]](#footnote-10)

اگر نگاه خشم‌آلود هم به او بیفکند خدا به همان شکل در قیامت با او رفتار می‌کند.

این ده روایتی است که در وسائل و مستدرک آمده است.

# معنای مومن در روایات:

نکته کلی که اشاره‌ای شد و باید عرض شود این است که آیا مقصود از مؤمن مطلق مسلم است یا مؤمن اعتقادی شیعه است یا مؤمن به معنای اخص از آن است که عادل است و ملتزم عملی به احکام الهی است. احتمال اول که خیلی بعید است. گرچه حتی در عصر باقرین و صادقین جاهایی داریم که مؤمن به معنای مسلم به‌کاررفته است. اما در همان عصر بخواهیم اطمینانی پیدا کنیم که مؤمن به معنای عام است بعید است. حتی اگر تردیدی بین معنای مسلم و شیعه هم داشته باشیم قدر متیقن را باید بگیریم. لذا مؤمن در عصر امام صادق و اینها یا معنایش شیعه است یا اگر بگوییم مشترک لفظی است باید قدر متیقن بگیریم که شیعه است. لذا به بیش از شیعه تسری دادن عناوین مؤمن در عصر باقرین و صادقین درست نیست. یا از باب اینکه ظهورش همان معنای خاص است یا از باب اینکه مشترک لفظی است و باید بدون قرینه حمل بر قدر متیقن شود. حمل مؤمن بر مطلق مسلم به‌ویژه در عصر باقرین و صادقین و به بعد وجهی ندارد. یا از باب اینکه معنایش بدون قرینه همان است یا اگر اجمالی باشد باید قدر متیقن را گرفت که شیعه است. اما معنای سوم این است که بگوییم مؤمن یعنی عادل و ملتزم. اگر چند روایتی که خواندیم نبود ممکن است کسی بگوید با تأکیدی که در عقاب و عذاب است مؤمن یعنی ملتزم و کسی که پایبند است. هم عقیده و هم عملش درست است. اگر اجمالی در کار بود به لحاظ اصطلاح می‌گفتیم قدر متیقنش این است. ممکن است حتی می‌گفتیم ظهور لفظی‌اش آن است که در بعضی روایات ایمان مشتمل بر عمل هم هست. تا اینجا اگر بود احتمال اخیر را می‌توانستیم ترجیح دهیم. مؤمن که مردد بین معنای عام مسلم و شیعه اعتقادی و عادل ملتزم به عمل است باید قدر متیقن را گرفت. یا بالاتر از آن مؤمن معنای لفظی‌اش هم همان ملتزم است. اگر این را نمی‌گفتیم و ترددی در این معانی و اشتراک لفظی بود می‌گفتیم قدر متیقنش این است. اما چند روایتی که اینجا آمد و روایات دیگری که الآن نمی‌توان ارجاع خاص داد ولی به نظر خیلی جاها قرائنی دارد که مؤمن به معنای التزام اعتقادی است نه عملی اینجا مؤمن یعنی کسی که مسلمان شیعه. چند روایت هم بود البته هیچ‌کدام سند تامی ندارد اما مجموعاً اطمینانی را به وجود می‌آورد که مؤمن یعنی کسی که از نظر اعتقادی در مسیر درستی قرار دارد اما اینکه در عمل این‌طور باشد شاید این‌طور نباشد. این مجموعه بحثی است که اینجا وجود دارد.

البته روایات دیگری هم می‌توانیم برای این مسئله بیاوریم که در اینجا غیرازاین باب 165 که عنوان تحریم ایذاء المومن داشت باب 84 هم نوشته‌ام که ممکن است بعضی روایاتش مورد تمسک قرار گیرد. ان شاء الله جلسه بعد.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص264، أبواب باب تحريم ايذاء المؤمن، باب145، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/264/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D9%8A) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص100.](http://lib.eshia.ir/11015/9/100/%D8%BA%D9%85%D8%A7%D9%8B) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص264، أبواب باب تحريم ايذاء المؤمن، باب145، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/264/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%AF%D9%88%D8%AF) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص99.](http://lib.eshia.ir/11015/9/99/%D9%81%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص99.](http://lib.eshia.ir/11015/9/99/%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%91%D9%8F%D9%86%D9%92%D9%8A%D9%8E%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص99.](http://lib.eshia.ir/11015/9/99/%D9%84%D9%90%D9%88%D9%8E%D8%B1%D9%8E%D8%AB%D9%8E%D8%AA%D9%90%D9%83%D9%8F%D9%85%D9%8E%D8%A7) [↑](#footnote-ref-6)
7. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص99.](http://lib.eshia.ir/11015/9/99/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%DB%8C) [↑](#footnote-ref-7)
8. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص100.](http://lib.eshia.ir/11015/9/100/%D8%BA%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-8)
9. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص100.](http://lib.eshia.ir/11015/9/100/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-9)
10. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص100.](http://lib.eshia.ir/11015/9/100/%DB%8C%D8%AE%DB%8C%D9%81%D9%87) [↑](#footnote-ref-10)